



بحران دیپلماسی ایران و پیامدهای آن

نگاهی به چگونگی و نارسایی‌های سیاست خارجی
در سطح منطقه و جهان

(بخش هفتم)

●● از: دکتر پرویز ورجاوند

درآوردن افغانستان با همکاری عربستان و برنامه‌ریزیهای هماهنگ آمریکا و انگلیس بود. پاکستان بابت پروانی هرچه تمامتر با تکیه بر آمریکا برآن گشت تا تمامی اصول روابط بین‌المللی را زیر پا گذارد و با وقاحت عوامل خود را بر افغانستان مسلط سازد. فاجعه زمانی ابعادی گسترده‌تر یافت که طالبان بر جلال‌آباد، هرات و بالاخره بر کابل دست یافتند. درست است که این پیروزیها همه بر اثر برنامه‌ریزیهای حساب شده و حضور علنی نیروها، تجهیزات و فرماندهی ارتش پاکستان و صرف هزینه‌های هنگفت از سوی آنان و از کیسه عربستان میسر گردید، ولی مهم‌ترین عامل این پیروزی را باید سردرگمی و ناتوانی دیپلماسی ایران دانست. ایران طی سالیان درازی که از درگیریها در افغانستان می‌گذرد، هنوز نتوانسته است موضع روشنی اتخاذ کند و برکنار از شعارهای تندوتیز، در عمل به پاکستان تفهیم کند که اجازه نخواهد داد در مجاورت مرزهای ایران با افغانستان به هر کاری که می‌خواهد دست بزند و منافع ملی آن را مورد تجاوز قرار دهد. سقوط هرات و کابل را بی‌چون و چرا باید به ناتوانی دیپلماسی ایران مربوط دانست. شگفت آنکه باوجود وارد گشتن آن ضربه سنگین، باز هم دست‌اندرکاران به خود نیامدند و در برابر قلدربابی‌های پاکستان همچنان به تعارفهای دیپلماتیک پرداختند تا آنکه پاکستانیها ضربه نهائی را وارد ساختند. هجوم به شمال افغانستان با بسیج کامل همراه بود. پاکستان در این حرکت هرگونه ملاحظه را کنار گذارد و با بی‌پروانی از جزئی‌ترین مورد تا تأمین ۲۰۰ میلیون دلار پول برای هزینه‌ها و خرید برخی افراد و فرماندهان، در اختیار گذاردن ۳۰ تانک «تی ۷۲» خریداری شده از اوکراین، فرستادن گروههای پی‌درپی مزدور به افغانستان، سپردن فرماندهی

افغانستان در آتش

پاکستان را از تجاوز بازدارید

زمانی که نوشتن این مجموعه مقالات را آغاز کردم، چنین می‌پنداشتم که می‌توان در دو سه شماره بحث مربوط به افغانستان را خلاصه کرد و به دیگر سرزمین‌ها پرداخت. ولی در عمل چنین نگشت و تلفن‌ها و تماسهای مختلف نشان داد که علاقمندان به این نوشته‌ها، به فشرده‌تر از این راضی نیستند. در نتیجه امکان همگام ساختن این نوشته‌ها با رویدادهای روز میسر نگردید.

برای آنکه بتوان به بحران کنونی افغانستان و اُفت‌وخیزهای نگران‌کننده آن پرداخت، لازم است روند کاری گرفته شود و عوامل مختلفی که در پیدایش این اوضاع دخیل بوده و هستند بر شمرده شود؛ کاری که با محدودیت صفحه‌های مجله نمی‌توان در یک یا دو شماره بدان پرداخت. از سوی دیگر، رویدادها در این سرزمین چنان است که نباید به سادگی از کنار آنها گذشت. از این رو، خود را ناگزیر دیدم در نوشته‌ای کوتاه، در کنار پی‌جستن بحث‌های پیشین، بدانها اشاره کنم.

رویدادهای افغانستان تا پیش از ظهور طالبان وضع خاصی داشت که کم‌وبیش در همان راستای روند پس از بیرون رفتن ارتش شوروی و سقوط دولت دست‌نشانده روسها سیر می‌کرد؛ همان درگیری میان - گروهی و کوشش سازمانهای جهادی برای تسلط بر سرزمین‌های بیشتر و کسب قدرت افزونتر و بالاخره به دست آوردن سهم بیشتر در حکومت. ظهور طالبان شرایط جدیدی پدید آورد که مهم‌ترین آن تلاش پاکستان برای زیرسُلطه



● میراکور خیر



● محمد نعیم خان



● داود خان

افغانستان از حماسه تا فاجعه (۵)

کودتای داود خان

پایان حکومت پادشاهی و آغاز جمهوری:

اشاره کردیم که محمد موسی شفیق در دوران کوتاه حکومت نه ماه و نیمه خود با تلاشی غیرقابل تصور کوشید تا به بسیاری از نابسامانیها سامان بخشد. حکومت او وارث شرایط دشواری بود که طی سه سال از نظر اقتصادی بر اثر افت شدید تولید فرآورده های کشاورزی و دامی و ایجاد قحطی شدید، مردم افغانستان در تنگنای قرار گرفته بودند. وجود قدرتمندان وابسته به خاندان شاهی - ارتش و رهبران قومها و فساد موجود در سازمانهای دولتی، مانع از آن بود که کمکهای قابل ملاحظه دریافت شده از خارج به دست مردم برسد. همه جا سخن از احتکار گندم های وارد شده بوسیله عده ای از صاحبان قدرت و فروش آن به قیمت های بالا بود. شفیق برآن بود تا در این شرایط با از میان برداشتن اختلافها با ایران، کمکهای لازم را برای سامان دادن به اوضاع اقتصادی دریافت کند و از سوی دیگر با کاستن از پیوستگی ها با شوروی، موجبات دریافت کمک از غرب را فراهم آورد. او چنین می پنداشت که با داشتن رابطه خوب با ظاهرشاه با وجود اختلافاتی که در خاندان شاهی وجود دارد، هیچگاه دولتش با يك کودتا سرنگون نخواهد شد. ولی سیاست تنش زدائی او با ایران، کوشش برای اتخاذ يك سیاست میانه در برابر شوروی و غرب از سوی دیگر، موضع نگرفتن قاطع در برابر رشد جریانهای اسلامی، همه و همه دست به هم داد تا شوروی با تکیه بر حزبهای وابسته به خود و تعداد فراوان دانش آموختگان در شوروی که در بسیاری از ارگانها بویژه ارتش حضور داشتند، زمینه را برای به قدرت رسیدن چهره ای که یکدم از توطئه برای ماندن در مرکز قدرت و قبضه کردن کامل قدرت حکومت غافل نبود، فراهم سازد؛ تا جایی که برخی از صاحب نظران هسته اصلی نظامیان کودتاچی ۱۷ ژوئیه سال ۱۹۷۳ را سربازان روسی می دانند که در پشت

به ژنرالهای پاکستانی و... خودداری نورزید؛ گوئی از هیچ کس ترس و باکی ندارد. پاکستان در افغانستان در بیشتر موارد چنان رفتاری می کند که فرانسه یا آمریکا در برخی از کشورهای آفریقائی عمل می کنند. پاکستان افغانستان را به اعتباری جزو حریم امنیتی خود تلقی می کند و چون اسرائیل که جنوب لبنان را در اختیار دارد و مزدورانش در بخشی از آن سرزمین استقرار یافته اند، به خود اجازه می دهد در هر شرایطی در زیر نام طالبان به هر تجاوزی دست بزنند. در این آخرین یورش اگر هوشیاری قهرمان بزرگ مردم افغانستان شاه مسعود و مقاومت حزب وحدت و به خود آمدن بموقع و سریع فرماندهان نهضت ملی شمال نبود، می بایست کار را تمام شده دانست. بی دلیل نبود که به دنبال پاکستان، عربستان و امارات اقدام به شناسائی طالبان کردند. پرسش این است که آیا دستگاه دیپلماسی ایران با وجود همه لطمه ها و ضربه هایی که بر منافع ملی ما و بر ملت برادر و هم پیوندان افغانستان وارد گشته، به خود آمده یا هنوز قدرت ارزیابی درست و آگاهانه اوضاع را پیدا نکرده است؟ آیا به این باور رسیده ایم که قدرتهای سلطه گر، آنهایی که با کمکهای خود و وابستگان شان به گروههای جهادی، سبب شدند که شوروی تا گلو در باتلاق افغانستان فرورود و پس از سالها با خفت خود را بیرون بکشد، برای دستیابی به منابع عظیم انرژی آسیای مرکزی و جایگزین روسها شدن، افغانستان را وسیله قرار داده اند؟

آیا به این واقعیت پی برده شده که باید از چک و چانه زدنهای از موضع ضعف و پشت پرده با پاکستان دست برداشت و با روشن بینی و شهامت لازم، خود را برای گفت و گوی اساسی با صاحبان قدرت آماده کرد و کوشید تا هوشمندانه هم منافع ملی ایران را تأمین ساخت و هم به فاجعه کنونی افغانستان پایان بخشید و شرایطی پدید آورد که يك دولت وحدت ملی در آن سرزمین پا بگیرد، ویرانه ها را آباد و سرزندگی را به مردم شجاع و رنج دیده افغانستان هدیه کند؟

تانکها شبانه همه مراکز قدرت را به اشغال درآوردند. «آنتونی هی من» ضمن اشاره به قدرت یافتن حزبهای مارکسیستی و نفوذشان در سازمانهای دولتی و ارتش و نیروهای انتظامی این نکته را یادآور می شود که پیش از کودتای داود، در تابستان ۱۹۷۳ چند توطئه کودتا کشف شده بود. چنین می نماید که همه آنها در راستای فراهم آوردن زمینه انجام می گرفته تا واکنش های احتمالی به سنجش گذاشته شود. او می نویسد: «زمینه کودتا چندین سال قبل فراهم شده بود و آن زمانی بود که داود و عناصر دست چپی در کنار هم قرار گرفتند. داود در ژوئیه ۱۹۷۳ اظهار کرد: بیش از یک سال این موضوع (کودتا) مورد مطالعه و مذاکره با رفقا قرار داشت و طرحهای بسیاری برای این کار کشیده شد. وقتی که هرج و مرج و عملیات ضدملی در حکومت به اوج خود رسید، لحظه تصمیم گیری پیش آمد.... در حقیقت کودتا بوسیله افسران جوانی که در شوروی تحصیل کرده بودند انجام شد.»^۱

توانمند گشتن نیروهای ملی اسلامگرا و ضد کمونیست را که از چند سال پیش از کودتا توجه همگان بویژه داود و «رفقای» کمونیست او را به خود جلب کرده بود، می توان یکی دیگر از عوامل مؤثر در انجام کودتا به شمار آورد. داودخان که تصور می کرد کمونیست ها را همیشه در اختیار خواهد داشت، با توجه به روحیه بخشی از نیروهای تحصیل کرده در غرب که بسیاری از مشکلات کشور را مربوط به نفوذ روحانیون در جامعه، بویژه مناطق روستائی می دانستند و این نفوذ را مانعی برای تغییر ساختارهای نارسا و کهنه قلمداد می کردند، برآن بود تا راه را بر شکل گیری یک جریان گسترده اسلامگرا ببندد. نیروهای جوان ملی ضد کمونیست که از سالها پیش سخت از گسترش نفوذ کمونیست ها نگران بودند در شهر و روستا به مقابله با آنها می پرداختند. آنان برای مقابله با اندیشه های مارکسیستی، براساس راهنمایی های رهبرانی چون شادروان دکتر نیازی، استاد ربانی، مهندس حبیب الرحمن، سیاف، حکمتیار، ذبیح الله مزاری و... می کوشیدند اسلام را به عنوان ایدئولوژی ای معرفی کنند که می تواند ضمن راهنمایی جامعه به سوی مدرنیسم، معنویت ها را حفظ کند و در رویارویی با سُلطه طلبان و امپریالیستها کارساز باشد. «اولیور وروا» در تحلیل خود درباره جنبش اسلامگرایان و رودروئی آنان با کمونیست ها، با آمریکا و اسرائیل و حکومت ظاهرشاه و خاندان شاهی چنین می نویسد:

«... در سال ۱۹۶۵، سال تأسیس حزب کمونیست، دانشجویان اسلامیت با پخش اعلامیه هایی به نام شبنامه جهاد علناً دست به تظاهرات می زدند. سالهای ۱۹۶۵ تا ۱۹۷۲ در مجموعه دانشگاهی کابل که تابحال این قدر دانشجو به خود ندیده سالهای جوش و خروش سیاسی است: این اغتشاشات به دلیل منش لیبرال رژیم و مشاجرات پر سر و صدای پارلمان آزادی عمل بیشتری می یابد. شاخه دانشجویی [اسلامیستها] موسوم به سازمان جوانان مسلمان بزودی به صورت فعالترین بخش جنبش درمی آید. ناظران غربی این جنبش را به چشم جنبشی محافظه کار می نگرند، حال آن که دارای جنبه ای انقلابی و اصلاح طلبانه نیز هست. ضمناً بگوییم که تمایلی که ترقیخواهان

پیرو غرب برای یک قدرت حاکم محافظه کار و غیرمذهبی داشتند تا در مقابل اعتراضات مذهبیون بایستد یک تمایل استوار بوده است. دانشجویان به هنگام جنگ شش روزه [اعراب و اسرائیل] علیه صهیونیسم، علیه سیاست آمریکا در ویتنام و علیه امتیازات گروه حاکم به تظاهرات پرداختند. آنها بشدت با بزرگان سنتی، با شاه و بویژه با پسر عمویش داود - که با او نبردی خونین درخواهد گرفت - به مقابله برخاستند. آنها از ناسیونالیسم پشتون روی برمی تابند و پیرامون تسلط پشتونها [بر افغانستان] و نیز تقسیم پاکستان در سال ۱۹۷۲ به افشاگری می پردازند. آنها علیه نفوذ بیگانه در افغانستان - چه شوروی و چه غرب - و علیه سودجویان به هنگام قحطی سال ۱۹۷۲ اعتراض می کنند و خواهان تحدید ثروتها می شوند. اما آنها بشدت ضد کمونیست هستند و صحنه دانشگاه کابل مشحون از درگیریهای خونین با مائونیستها می شود. اسلامیستها که با تأخیری طولانی نسبت به کمونیستها دست بکار شده اند، نفوذشان گسترش می یابد و در انتخابات دانشگاهی سال ۱۹۷۰ حائز اکثریت می شوند.

از سال ۱۹۷۰، اسلامیستها با نگرانی بسیار و خیلی بهتر از ناظران خارجی، متوجه نفوذ کمونیستها در دستگاه دولت می شوند. در سال ۱۹۷۲ تصمیم می گیرند که هسته های کوچکی از افراد خود را در ارتش مستقر سازند. مهندس حبیب الرحمن مأمور این کار می شود: او در آن هنگام قوماندان مسعود آینده [شاه مسعود] را به عنوان معاون خود در این امر برمیگزیند (پس از مرگ حبیب الرحمن، حکمتیار برای مدتی کوتاه عهده دار این مهم می شود)، اما دیگر خیلی دیر شده است.

کودتای شاهزاده محمد داود در روز ۱۷ ژوئیه سال ۱۹۷۳ با حمایت حزب دموکراتیک خلق افغانستان، شاخه پرچم انجام می شود. داود از هر نظر با اسلامیستها مخالف است: او یک ملی گرای پشتون و فردی غیرمذهبی است که به کمونیستها تکیه می کند. پرچمی ها وزارت داخله را (فیض محمد) بدست می آورند و به بازداشت اسلامیستها دست می زنند.^۲

داودخان پس از پیروزی انقلاب در نخستین بیانیه خود که بوسیله رادیو کابل پخش گردید سعی کرد به مردم امید بدهد که به قصد ایجاد تغییراتی در جهت ساختن جامعه ای دور از تبعیض و برکنار از جنبه های خرافی و ارتجاعی و پرداختن به «طبقات محروم» و فرصت دادن به «قشر جوان» دست به کودتا زده است. او در بخشی از این پیام چنین گفت:

«بسم الله الرحمن الرحيم. خواهران و برادران عزیز سلام. بنده در طول مدت مسئولیت های مختلف در خدمت وطن همیشه در جستجوی هدفی بودم که برای مردم افغانستان مخصوصاً طبقات محروم و قشر جوان مملکت ما یک محیط مثبت و واقعی نشوونمای مادی و معنوی میسر گردد و در آن همه افراد وطن ما بدون تبعیض و امتیاز در

اصلاحات ارضی:

داودخان به عنوان نشانه تغییر در روش حکومت نسبت به دوران پادشاهی، شعار اصلاحات ارضی سرداد. براساس طرح مزبور هر کشاورز می توانست ۲۰ هکتار زمین پاریاب و ۴۰ هکتار زمین دیم داشته باشد. پول زمین ها در مدت ۲۵ سال با بهره ۲ درصد به مالکان پرداخت می گردید. زمان اجرای طرح به يك سال بعد موکول شد. داودخان با شناختی که از جامعه افغانستان داشت به انجام حرکت های تند در تغییرات اجتماعی که سبب نشان دادن واکنش می گردید معتقد نبود. از این رو با اعلام این فرصت یکساله برآن بود تا در میان مالکان هیجان شتابناکی به وجود نیاید.

داودخان دو ماه پس از کودتا، خود با توطئه کودتائی مواجه گشت که به اعتباری «میوندال» نخست وزیر پیشین و چهل و چهار نفر از امیران و سرهنگان ارتش، نمایندگان مجلس و بازرگانان در آن دست داشتند. به دستور داودخان همه آنان در ۲۰ سپتامبر ۱۹۷۳ بازداشت شدند. دستگیری میوندال که پس از انجام کودتا به کشور بازگشته بود و بسیاری می پنداشتند به زودی از همکاران نزدیک داودخان در دولت او خواهد گشت، خیلی ها را شگفت زده ساخت. کمی بعد، میوندال در زندان بوسیله دوبازجو خفه شد و دولت اعلام کرد که او دست به خودکشی زده است. دو ماه بعد، یعنی در دسامبر ۱۹۷۳، توطئه دیگری بر ضد حکومت داود کشف شد. این دورویداد با فاصله کم نشانگر آن بود که ضربه کودتای ناگهانی داود کمی بعد خیلی ها را بیدار می کند و گروههایی به قصد دستیابی به قدرت در صحنه حضور می یابند.

درگیری با اسلامگرایان:

داود برای کنترل اوضاع حدود صدوشصت نفر از فعالان حزب کمونیست پرچم به رهبری کارمل را که سخت مورد اعتماد او بود، برای اداره استانهای مختلف گسیل داشت. این جماعت که شناخت لازم را از جامعه ولایات نداشتند و تفاوت اوضاع کابل را با دیگر شهرستانها لمس نکرده بودند، قادر به ایجاد ارتباط با مردم نگشتند و بسیاری از آنان سرخورده کار خود را رها کردند. فیض محمد وزیر کشور که از مهره های حزب کمونیست پرچم بود با نفوذ دادن چند تن از مأموران مخفی در تشکیلات جمعی از طرفداران اخوان المسلمین، توفیق یافت تا در ژوئن ۱۹۷۴ آنها را بازداشت کند. پرچمی ها تلاش می کردند داودخان را به موضع گیری سخت در برابر جریانهای مذهبی و اسلامگرایان وادار سازند. پنجاه نفر از این جمع پیش از دستگیری به رهبری دو چهره پرآوازه بعدی یعنی برهان الدین ربانی استاد دانشگاه و گلبدین حکمتیار دانشجوی رشته مهندسی از افغانستان گریختند و به پیشاور رفتند. پاکستان که از زمان شکل گیری یکدم از درگیری با افغانستان و تلاش برای ایجاد نابسامانی در آن سرزمین غفلت نورزیده بود، با در اختیار گذاردن پول و اسلحه و دادن آموزش نظامی، گروههای طرفدار اخوان المسلمین را بسیج کرد و آنها در تابستان ۱۹۷۵ توانستند در ناحیه جنوب شرقی و شرق افغانستان دست به حمله هایی به پاسگاههای پلیس در پکتیا، ننگرهار و بدخشان بزنند.

راه تعالی و عمران وطن خود سهم گرفته احساس مسئولیت نمایند. مدتها سپری شد و مساعی زیاد به عمل آمد تا عواملی که نظر به تجارب به شکل های مختلف مانع رسیدن به چنین هدفی می شد تدریجاً از بین برداریم و مخصوصاً در مملکت امنیت قابل اعتباری قائم سازیم که تحول مثبت اقتصادی و اجتماعی را بصورت سالم اجازه دهد، به نسل جوان احساس مصونیت بخشد، و از نشوونمای خرافی و ارتجاعی جلوگیری کند...»^۳

داودخان براساس قرارومدارهایش با کمونیست ها، آنان را در حکومت به همکاری گرفت و پنج سمت مهم و کلیدی را به ایشان واگذارد. او افزون بر ریاست جمهوری، عنوان صدراعظمی، و مسئولیت وزارت دفاع و وزارت خارجه را خود عهده دار شد، و چهار وزارتخانه: زراعت (باختری) - معارف (نعمت الله پژواک) - داخله (فیض محمد) - سرحدات (پاچاگل الفت) را به اعضای حزب پرچم سپرد. نخستین ترکیب کابینه داودخان حکایت از آن داشت که نتوانسته نظر موافق و همکاری گروههای ملی و تکنوکراتهای میانه رو را جلب کند. اختصاص دادن سه پست عمده دولت به شخص خود نشان می داد که باوجود سابقه طولانی در کارهای ممتاز دولتی، نتوانسته بود به افراد سرشناس اعتماد کند.

داودخان با فرستادن اعضای خانواده سلطنتی و جمعی از بستگان به رُم و گذاردن پول فراوان در اختیار آنها، توانست نظر موافق ظاهرشاه را جلب و استعفای او را به شرح زیر دریافت کند:

«۲۱ اسد ۱۳۵۲ - رم - بسم الله الرحمن الرحيم

برادر جلالت مآب رئیس جمهور:

از موقعی که خبر جریانات اخیر را شنیدم تا ایندم فکر متوجه وطن من بود و برای آینده آن نگران بودم

مگر حین که دریافتم مردم افغانستان به غرض اداره آینده امور ملی خود از رژیم جمهوریت با اکثریت کامل استقبال نموده اند به احترام از اراده مردم وطنم خودم را از سلطنت افغانستان مستعفی می شمارم و بدین وسیله از تصمیم خود به شما ابلاغ می کنم. درحالیکه درآرزوی من سعادت و اعتلای وطن عزیز من است، خود را به حیث يك فرد افغان زیر سایه بیرق افغانستان قرار می دهم.

دعای من اینست که خداوند بزرگ و توانا همواره حامی و مددکار وطن و هموطنان من باشد.»^۴

لحن استعفانامه حکایت از آن داشت که ظاهرشاه هیچ گونه حمایتی را از خود امکان پذیر نمی دیده و براساس تماس های داود و نزدیکانش و وعده هایی که در تأمین نیازهای يك زندگی خوب به او داده بودند خود را ناگزیر می دیده که استعفایش را بدون موضع گیری تسلیم کند. ترکیب جمله ها همچنین نشان می داد که ظاهرشاه فردی راحت طلب است که از درگیر شدن در هر ماجرای سیاسی که مشکلاتی برای او پدید آورد خودداری می کند. بالاخره آنکه متن استعفانامه حاکی از آن بود که ظاهرشاه به خواست بزرگان خاندان خود گردن نهاده و جابجائی قدرت در درون خاندان را به سادگی پذیرا شده است.

«الیوروا» درباره سرآغاز درگیری نیروهای ملی اسلامگرا چنین می نویسد:

«از ژوئیه سال ۱۹۷۵ گروههای مسلح می کوشند مردم را به قیام وادارند. شدیدترین نبردها در پنجشیر (با مسعود [شاه مسعود] و اسحاق)، لغمان (مولوی حبیب الرحمان)، کابل (عبدالحق)، بدخشان (عمرو اسماعیل پاسخ یکی از پیروان فرقه اسماعیلیه اهل شغنان)، غوربند (عیسی و سیف الدین) و نجرو (مهندس حبیب الرحمان) درمی گیرد. در حقیقت تنها در شمال شرقی است که قیام شروع می شود، بقیه کشور حرکتی نمی کند: در هرات «نصرتیار» به محض ورود بازداشت می شود؛ در پکتیا، جایی که محل فعالیت حکمتیار است، هیچ اتفاقی نمی افتد. مردم از جنبش تبعیت نمی کنند. جوانانی که شروع به فعالیت کرده اند توقیف می شوند یا به زحمت از زندانی شدن فرار می کنند. هماهنگی وجود ندارد و ارتش تکان نمی خورد. طرفداران جنبش بعضاً به حملات خودکشی علیه قرارگاههای پلیس دست می زنند. سرکوبی بیرحمانه و وحشتناک است: صدها جوان و دهها روحانی ناپدید می شوند. آنها غالباً پس از محاکمه ای کوتاه اعدام می شوند. پروفیسور نیازی نظیر مولوی فیضانی در زندان به قتل می رسد. دویست تن از طرفداران، من جمله نصرتیار بدون محاکمه در زندان به سر می برند و سرانجام در ژوئن ۱۹۷۹ اعدام خواهند شد.^۵ به این ترتیب، رودرونی حکومت با نیروهای ملی اسلامگرا آغاز می گردد که سرانجام با به قدرت رسیدن کمونیست ها پس از «انقلاب ثور» ۱۹۷۸ منجر به نبردی فراگیر در تمامی گستره افغانستان می شود.»

پشتون گرایی و فشار بر دیگر قومها:

داودخان با وجود آشفتگی اوضاع دست از قوم گرایی و فشار آوردن بر غیرپشتونها برنداشت و برنامه های تجاوزگرانه دوران نخست وزیریش را نسبت به هزاره ها، تاجیک ها و ازبک ها پی جست. پخش برنامه به زبان ازبکی برای شمال افغانستان با به قدرت رسیدن داودخان قطع شد. «در زمان حکومت داود حتی کوچکترین امتیازی به مناطق یا گروههای قومی (غیرپشتون) نمی دادند.... در مشرق تجدید سازمان استانها پس از کودتای ۱۹۷۳ موجب شد که بیست و هشت استان به بیست و شش استان تقلیل یابد. بدین وسیله کنار (مرکز نورستان) جزو ایالت ننگرهار درآمد و کاپیسا جزو پیروان گردید. به امید این که يك الكوی مشترك ملی - فرهنگی و يك هویت مشترك در افغانستان به وجود آید، رادیو کابل به رادیوی افغانستان تبدیل شد، اما بی نتیجه بود زیرا این دستگاه دولتی پشتون نسبت به اقلیتهای قومی هیچ احساس مطلوبی نداشت.»^۶

درباره روش تجاوزگرانه داودخان در دوران مسئولیت های سیاسی او، «حبل الله» چنین می نویسد: «او به مأمورین امر می کرد بالای مردم هزاره ظلم کنند. اموالشان را علناً بنام رشوت بگیرند، با خشونت با آنها رفتار کنند، به کوچی هدایت می داد تا اموال هزاره ها را به زور بگیرند، کشت و زراعت شان را تلف سازند، به شرف و ناموس آنها تعرض کنند، دروازه مکاتب مخصوصاً لیسه عسکری [مدرسه نظام] را عملاً به روی

جوانان هزاره مسدود ساخت.... زمین های مردم ازبک دشت ارچی، امام صاحب و بغلان را به زور به قبائل پشتوزبان سپرد....»^۷

داود و اوج گیری بحران:

این همه درحالی بود که دستیاران کمونیست داودخان به رهبری کارمل که به داودخان بسیار نزدیک بود و همچنین جناح دیگر به رهبری تره کی، بدون هرگونه دغدغه خاطر سرگرم سربازگیری از نیروهای جوان و تحصیل کرده در دانشگاه، سازمانهای دولتی و ارتش بودند. مسئولیت اساسی این سازماندهی برعهده حفیظ الله امین بود که پس از «انقلاب ثور» به ریاست جمهوری رسید. داودخان پس از چند سال همکاری با کمونیست ها به تدریج از آنها فاصله گرفت و افراد سرشناس آنها را از دولت کنار گذاشت. داودخان که علاقه و اعتقادی به کمونیسم نداشت، چنین می پنداشت که هر وقت بخواهد چون گذشته می تواند کمونیستها را در اختیار داشته باشد. از این رو از توسعه فعالیت های سازمانی و سربازگیری آنها بیمی به خودراه نمی داد. او که از سال ۱۹۶۷ پس از جدایی دوجناح خلق (تره کی) و پرچم (کارمل) از هم تمامی هزینه های تشکیلات «پرچم» را تأمین کرده بود، تصور می کرد که اعضای آن در هر شرایطی از او حرف شنوی خواهند داشت. داودخان که از رابطه نزدیک خلق و پرچم با روسها آگاه بود، به دلیل آنکه بیش از هر کشوری به روسها میدان داده بود، تصور نمی کرد روزی روسها بوسیله وابستگان و دست نشاندهگان خود که با حمایت داود توان یافته بودند، بر او ضربه وارد سازند. زمانی که داود دریافت نمی تواند روی کمکهای شوروی برای درمان اقتصاد بیمار افغانستان تکیه کند و ناگزیر است به کشورهای نفتخیز منطقه خلیج فارس و غرب روی آورد، در سیاست داخلی خود تغییراتی داد. او ضمن کنار گذاشتن همکاران کمونیست خود از دولت برآن گشت تا مجمع بزرگ کشور یا «لویه جرگه» را تشکیل دهد و قانون اساسی جدیدی به تصویب برساند. داودخان که به شدت به قبضه کردن قدرت علاقه داشت تا جایی بر این امر اصرار ورزید که شش سیمت را در هیأت دولت به خود اختصاص داد. در نتیجه جمعی از شخصیت های صاحب نام و معتبر کشور از او فاصله گرفتند. اقدام نابخردانه داودخان در تعطیل کردن ۱۹ روزنامه غیردولتی در ۱۹۷۵ برنارضایتی ها افزود و جامعه خود را در تنگنا یافت. از این رو، گروههای مختلف سیاسی و مخالفان حکومت ناگزیر از انتشار شبنامه و اعلامیه شدند که لحنی تند و نفی کننده داشت.

مشکلات شدید اقتصادی، بویژه بیکاری در سطح جوانان تحصیل کرده، داود را بر آن داشت تا در روابط خارجی سنتی چند دهساله و وابستگی به شوروی تغییراتی بدهد، باشد که بتواند کمکهای مؤثری برای نجات اقتصاد بیمار افغانستان به دست آورد. داودخان که با طرح مسئله «پشتونستان» برای جلب حمایت پشتونها و ایجاد هیجان در میان آنها از سالها پیش روابط تنش آفرینی با پاکستان داشت، سیاست نرمش پذیری را پیش گرفت و خود را به ذوالفقار علی بوتو نزدیک کرد و هر دو طرف از کارهای تحریک آمیز در دو طرف مرزهایشان

هزینه‌های اضافی ساختمان کشتارگاه هرات را به‌پردازد؛ افزون بر آن، ایران موافقت کرد تا مبلغ ۱۰ میلیون دلار به منظور گشایش اعتبار برای افغانستان در بانک صادرات شعبه افغانستان سپرده بگذارد. در مورد تأسیس کارخانه سیمان در قندهار و نیز احداث راه آهن نیز توافقهایی بعمل آمد.^۱

آمریکا و حکومت داودخان:

داودخان در پی گرایش به کشورهای منطقه خلیج فارس و غرب، کوشید زمینه لازم را برای گرفتن کمکهای بیشتر از آمریکا فراهم سازد. آمریکا که تا آن زمان نزدیک به نیم میلیارد دلار کمک در اختیار افغانستان گذاشته بود، با توجه به گزارش «خیلی محرمانه» سفارت آمریکا در کابل به وزارت امور خارجه آمریکا در تاریخ ۳۰ ژانویه ۱۹۷۸ برابر با ده بهمن ۱۳۵۶، درباره رابطه با افغانستان در سال ۱۹۷۷، از اوضاع افغانستان و سیاست داودخان راضی بوده است. در این سند در ردیف‌های ۳ و ۴ و ۷ مربوط به مناسبات افغانستان با آمریکا چنین آمده است:

«۳- مناسبات با آمریکا: روابط بین آمریکا و افغانستان در سال ۱۹۷۷ بسیار عالی بود. حکومت افغانستان تعهد خود نسبت به آمریکا برای برقراری یک کمیسیون مشترک به منظور کنترل مواد مخدر و قاچاق آن را عملی ساخت. برخلاف ۱۹۷۶، هنگامی که حکومت افغانستان تعهد خود را درباره عدم مخالفت با آمریکا در مورد مسئله گوم و پورتوریکو پس گرفت، این بار، حکومت افغانستان در سال ۱۹۷۷ در مورد مسئله گوم و پورتوریکو به آمریکا کمک کرد. داود دعوت کارتر برای دیدار از آمریکا در تابستان ۱۹۷۸ را پذیرفت. تأمین مالی آموزش افسران افغانی در آمریکا دو برابر شد تا بدین ترتیب سلطه شوروی در زمینه پشتیبانی خارجی نیروهای مسلح افغانستان خنثی شود (یا حداقل به میزان متوسطی کاهش یابد).

۴- حکومت افغانستان در کوشش برای هماهنگ کردن برنامه‌های خود، با رهنمودهای کمکی کنگره آمریکا، به منظور استفاده از آن کمکها کوشید. نگرانی افغانستان بر سر آنچه به نظر آنها کاهش تعهد آمریکا در کمکهای عمرانی به منطقه بود ابراز شد. رهبری افغانستان اغلب به مقامات آمریکائی مقیم افغانستان و سایر مقاماتی که از این کشور دیدن می‌کردند گفتند که افغانستان خواستار کمکهای محسوستر آمریکا برای ایجاد یک موازنه متقابل جهت مقابله با حضور مسلط شورویها در این کشور است.

۷- در همین ملاقات عبدالله [وحید عبدالله وزیر امور خارجه افغانستان] توضیح داد که حکومت افغانستان خواستار روابط نزدیکتر با حکومت جدید آمریکا و همچنین حضور بسیار مشهود آمریکا در افغانستان می‌باشد. وزیر امور خارجه آمریکا پاسخ داد که آمریکا از استقلال و تمامیت ارضی افغانستان

تا حد زیادی کاستند. داودخان که از گذشته تمایلی به نزدیکی با ایران نداشت، در پی کوشش‌های شفیق و با توجه به توان اقتصادی ایران خود را ناگزیر دید رابطه خشک قبلی را تغییر دهد و با حل ماجرای آب هیرمند، موجبات آغاز مرحله جدیدی را در روابط دو کشور پایه‌گذاری کند. از این رو محمد نعیم برادر خود را به عنوان نماینده ویژه برای مبادله اسناد مربوط به آب هیرمند که در زمان شفیق به انجام رسیده بود به ایران فرستاد. او در این سفر در مورد کنترل سیلابها و آبیاری هیرمند نیز توافق ایران را جلب کرد. هدف اصلی داود از نزدیکی با تهران، دریافت وام و کمکهای اقتصادی بود. در آن زمان با افزایش چشمگیر قیمت نفت، تهران از تواناییهای لازم برای کمک به افغانستان برخوردار بود.

«آنتونی هی من» درباره میزان و اهمیت قراردادهای اقتصادی و کمک ایران به افغانستان در دوران نخست‌وزیری موسی شفیق و سپس ریاست جمهوری داودخان می‌نویسد:

«... طرحهای بسیار وسیعی از سوی تهران برای توسعه کشاورزی و ساختمان واقعی افغانستان پیشنهاد داده شد. نخست‌وزیر موسی شفیق و بعداً رئیس جمهوری داود، مجذوب این کمک نامحدود مالی از سوی ایران (که از درآمد نفت اشباع شده بود) گردیدند و قراردادی با ایران به مبلغ صدها میلیون دلار بسته شد.... قرارداد دوم ایران در سال ۱۹۷۴ به امضاء رسید. این قرارداد بسیار جاه طلبانه بود، زیرا ایران قبول کرده بود که ۲/۰۰۰ میلیون دلار در افغانستان سرمایه‌گذاری کند. این مبلغ بیش از مجموعه کمکهایی بود که شوروی در عرض بیست سال کرده بود [در مجموع حدود یک میلیارد دلار]. قبول این قرارداد اثرات بزرگ و روشنی در امور سیاسی داشت و ایران را که تا آن زمان نقش کوچکی در سیاست بین‌المللی داشت و در رابطه با افغانستان فقط با فروش نفت به نرخی کمتر از نرخ بین‌المللی قناعت می‌کرد، به سطح بالایی از نفوذ می‌رسانید. کمک کردن را نمی‌توان از وارد شدن نفوذ جدا کرد و کمکی به این زیادی به افغانستان موجب می‌شد که از نفوذ شوروی در کابل کاسته شود.

اجتماعات جناح چپ کابل بیشتر اوقات پس از کودتای ۱۹۷۳ تمایل تدریجی داود را به سمت راست در اثر نفوذ و فشار ایران می‌دانستند....»^۲

دادن وام ۳۰۰ میلیون دلاری:

در پی مسافرت محمد نعیم خان به ایران و مبادله موافقتنامه مربوط به آب هیرمند، محمد نعیم مذاکراتی را برای دریافت وام آغاز کرد که سرانجام در ۱۱ خرداد ۱۳۵۶ منجر به امضای موافقتنامه همکاری اقتصادی بین دو کشور گردید.

«براساس این موافقتنامه ایران اظهار آمادگی کرد که هزینه طرحهای مربوط به ایجاد کارخانه‌های نساجی نخی و پشمی قندهار و

پشتیبانی می‌کند و به برنامه‌های کمکی خود ادامه خواهد داد...»^{۱۰}

داودخان در سال ۱۹۷۸ برای کسب کمک‌های اقتصادی و ایجاد رابطه با کشورهای که به غرب نزدیک یا بدان وابسته بودند، به کشورهای یوگوسلاوی، لیبی، هندوستان، کویت و پاکستان سفر کرد. حدود دو ماه بعد یعنی در ماه آوریل همان سال نیز راهی عربستان، مصر و کویت گشت. این سفرها و نزدیکی او به ایران، شوروی و دست‌نشانندگان کمونیست او را در داخل افغانستان نگران ساخت. آنها احساس می‌کردند که محور جدیدی در مناسبات خارجی و منابع کمک‌های اقتصادی افغانستان در حال تکوین است که می‌تواند در آینده منافع آنها را مورد خطر قرار دهد.

دکتر هوشنگ مهدوی در این باره چنین می‌نویسد:

«بوجود آمدن فضای مساعد در روابط ایران و افغانستان زمینه بسیار خوبی در وضع اقتصادی آن کشور فراهم ساخت. همه ساله هزاران کارگر افغانی به ایران می‌آمدند و میلیون‌ها دلار ارز به کشورشان می‌فرستادند. فقط عوایدی که از صدور گذرنامه عاید دولت افغانستان می‌شد، رقم درشتی را تشکیل می‌داد. صدور میوه و سایر کالاهای افغانی به ایران و ورود انواع کالاهای ایرانی به افغانستان در رونق دادن به بازرگانی دوجانبه اثرات قابل توجهی داشت و می‌رفت تا به تدریج انحصار شورویها را درهم شکند. بدیهی است شورویها تحمل چنین وضعی را نداشتند و درصدد توطئه و برهم زدن اوضاع افغانستان بودند که آن هم جز از طریق کودتا امکان نداشت.»^{۱۱}

ترورها زمینه‌ساز کودتا:

باوجود تسلط داودخان بر ارگانهای امنیتی، بروز جریانهای از پایان سال ۱۹۷۷ به بعد و انجام چند ترور، حکایت از آن داشت که همکاران کمونیست او از دو سه سال پیش از کودتای «ثور» ۱۹۷۸، توانسته بودند در بیشتر ارگانهای حساس کشور نفوذ کنند و از آنها در فرصت‌های لازم بهره بگیرند. با انجام یک رشته ترورها، تلاش گردید اوضاع کشور به بی‌ثباتی کشانیده شود و توان مدیریت آن زیر سؤال برده شود.

نخستین ترور مهم عبارت بود از کشتن وزیر برنامه‌ریزی، احمد علی خرم در کابل. قاتل او یک آموزگار بود. در فوریه سال ۱۹۷۸ محاکمه بزرگی به عنوان خیانت به کشور برای ۲۵ نفر آغاز گردید و گفته شد که متهمان در توطئه‌ای که بوسیله اخوان المسلمین در پاکستان طرح‌ریزی شده دخالت داشته‌اند. جالب اینکه همزمان شایع شد که کمونیست‌ها نیز در این توطئه دست داشته‌اند.

کمتر از دو ماه بعد یک ترور پرسروصدای دیگر انجام گرفت که در واقع آن را می‌توان تیر خلاص به رژیم داودخان به شمار آورد. در هفدهم آوریل سال ۱۹۷۸ برابر با ۲۸ حمل ۱۳۵۷، چهره سرشناس و ثنوریسین و نظریه‌پرداز حزب کمونیست، شاخه پرچم، به نام «میراکبر خیر» کشته شد و جنازه او را در پشت چاپخانه دولتی کابل انداختند. نه

در آن زمان و نه تاکنون کشته او معرفی نشده است در جو آشفته آن روز، شایعات مختلفی در کابل بر سر زبانها افتاد: برخی این حادثه را به داودخان، برخی به آمریکا، بعضی به سفارت شوروی و حتی بعضی دیگر آن را به قبایل رقیب نسبت می‌دادند. ولی در این میان کمونیست‌ها با بهره جستن از نیروی تشکیلاتی خود توانستند از این رویداد بهره جویند و با نسبت دادن آن به سفارت آمریکا هیجان وسیعی به وجود آورند و جمعیت زیادی را در صحنه حاضر کنند. دو روز بعد، یعنی در سی‌ام حمل، مراسم خاکسپاری او ترتیب داده شد. کمونیست‌ها مرکز گردآمدن جمعیت را مقابل سفارت آمریکا قرار دادند و با تحریک احساسات جوانان، شعارهای تندى بر ضد آمریکا سر داده شد. جسد را به پشت «بالا حصار» بردند، در آنجا به خاک سپردند و شماری از کمونیست‌ها به سخنرانی پرداختند. دولت داودخان که از آشفتگی اوضاع و تظاهرات کمونیست‌ها نگران گشته بود، یک هفته بعد دستور بازداشت سران کمونیست‌ها چون تره‌کی، ببرک کارمل، آناهیتا و غیره را صادر کرد. حفیظ‌الله امین که از قدرت سازماندهی بسیاری برخوردار بود با استفاده از چند ساعت تأخیر در دستگیری نسبت به دیگران موفق شد نیروهای مورد اطمینان را برای شروع عملیات کودتا آماده کند.

نکته قابل توجه آنکه رهبری افسران جوان را در کودتا، دو چهره‌ای برعهده گرفتند که در کودتای ۱۹۷۳ داودخان نیز نقش اساسی داشتند. این دو عبارت بودند از سرگرد محمد اسلام وطن‌یار و سرهنگ عبدالقادر. باید دانست که حزب دموکراتیک خلق افغانستان از نیروی زیادی در ارتش برخوردار نبود، ولی طرفداران آن را افسران جوانی تشکیل می‌دادند که همه در شوروی تحصیل کرده بودند و در واحدهای حساس ارتش خدمت می‌کردند. عامل اصلی پیروزی این نیروی کم را باید نوپیدی و وازدگی توده عظیم ارتشیان از داودخان دانست. داودخان سیاستی برگزیده بود که براساس آن فرماندهان ارشد نظامی در عمل از هر قدرت و نقش مؤثری برکنار بودند؛ در نتیجه، در برابر تحرك و همبستگی افسران جوان وابسته به حزب نتوانستند موضع‌گیری کنند. فقط لشکر هفتم و گارد ریاست جمهوری بود که در برابر کودتاچیان به مقاومت پرداخت. «وطن‌یار فرمانده واحد چهارم زرهی در پل چرخي که در بیرون کابل است بود. درحالی که عبدالقادر توانسته بود کنترل پایگاه هوایی بگرام را پس از این که سرگرد داود طالون خودش با مسلسل سی نفر از افسران نیروی هوایی را که تسلیم شده بودند کشت، به تصرف خود درآورد. ظهر روز بیست و هفتم آوریل وطن‌یار تانکهای سنگین خود را برای تصرف وزارت دفاع آورد و وزارت دفاع به سرعت تصرف شد و در نتیجه عده زیادی از افراد که می‌بایستی مشترکاً برای وفاداری با دولت به حمله متقابل پردازند از بین رفتند. در تمام مدت بعد از ظهر جنگهای شدیدی در اطراف کاخ ریاست جمهوری و وزارتخانه‌ها و در ریشکر در جنوب کابل ادامه داشت. لشکر هفتم تحت فرماندهی افسران عالیرتبه از داود دفاع می‌کردند، اما در بعد از ظهر بیست و هفت آوریل نیروی هوایی که یاغی شده بود توانست

دست پرورده خود می دانست، بی‌می از جانب آنها به خود راه نمی داد؛ غافل از این که در هیچ موردی سابقه نداشته است کمونیست‌ها در رسیدن به قدرت به کسی حتی همفکران و هم‌زمان خود رحم کرده باشند و پاس یاریها و همگامی‌هایشان را نگه داشته باشند.

در جریان کودتا، بنابر اعلام رسمی، ۱۰۱ نفر و به نوشته تحلیل‌گران مستقل، حدود هزار نفر کشته شدند.

(دنباله دارد)

●● زیرنویس‌ها:

۱. افغانستان در زیر سلطه‌ی شوروی - آنتونی هی‌من، ترجمه اسدالله طاهری، چاپ دوم، ص ۸۷.
۲. افغانستان، اسلام و نوگرایی سیاسی - اولیور و آ، ترجمه ابوالحسن سروقد مقدم، ۱۳۶۹، صص ۱۱۸-۱۱۲.
۳. شناسنامه افغانستان - دولت آبادی، ص ۲۹۴.
۴. همان، ص ۲۹۴.
۵. افغانستان، اسلام و نوگرایی سیاسی، صص ۱۱۸ و ۱۱۹.
۶. افغانستان در زیر سلطه‌ی شوروی، صص ۹۳ و ۹۴.
۷. شناسنامه افغانستان، ص ۲۹۶.
۸. افغانستان در زیر سلطه‌ی شوروی، صص ۶۷ و ۶۸.
۹. سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی، ۱۳۵۷-۱۳۰۰ - عبدالرضا هوشنگ مهدوی، ۱۳۷۳، ص ۴۷۲.
۱۰. افغانستان: آغاز بحران، بخش اول - مجموعه اسناد لانه جاسوسی آمریکا، ۱۳۶۹، صص ۲۴ و ۲۵.
۱۱. سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی، ص ۴۷۲.
۱۲. افغانستان در زیر سلطه‌ی شوروی، صص ۱۱۳ و ۱۱۴.

صف آنها را بشکنند. وقتی که سربازان می خواستند به مرکز شهر بروند مورد حمله نیروی هوایی قرار گرفتند. در کاخ ریاست جمهوری (ارگ) داود شخصاً فرماندهی را به عهده داشت و در این جا مقاومت سرسختانه تا صبح روز بعد ادامه یافت و گارد ریاست جمهوری در برابر حملات دائمی تانکها و بمبارانهای هوایی با سرسختی مقاومت کردند. پرزیدنت داود و برادرش محمد نعیم همراه تمام خانواده آنها که هفده نفر بودند در یکی از اتاقهای ارگ تیرباران شدند، زیرا داود حاضر به تسلیم نبود.^{۱۲}

به این ترتیب، به دوران زندگی مردی که از جوانی برای رسیدن به قدرت سری پرشور داشت و از هیچ توطئه و تلاشی روگردان نبود، به دست کسانی که با پشتیبانی و یاری‌های همه جانبه او جاه و مقام یافته بودند، پایان داده شد.

تره کی پس از رسیدن به قدرت فاش ساخت که قرار بوده کودتا در ماه اسد (۲۳ ژوئیه تا ۲۲ اوت) صورت پذیرد، ولی دستگیری رهبران حزب و بیم آنکه داود آنها را در جریان یک محاکمه فوری به جوخه اعدام بسپارد سبب گردیده تا زمان انجام کودتا با سرعت عمل حفیظ الله امین جلو بیفتد. نحوه اجرای کودتا نشان می داد که از پیش درباره چگونگی اجرای آن طرح ریزی شده و مهره‌های لازم در جایگاههای مختلف چیده شده بوده‌اند. همچنین، می توان گفت که قدرت طلبی و خودخواهی فزون از حد داود عامل اصلی در تنها ماندن او بوده است. داود که تا زمان نخست‌وزیری کوشش داشت از هر کس که صاحب اعتبار و توانی هست برای پیشبرد نقشه‌های خود استفاده کند، پس از کودتا و رسیدن به مقام ریاست جمهوری خیلی از شخصیت‌ها را رنجاند و از پیرامون خود پراکنده کرد ولی از آنجا که کارمل و یارانش را

۱- دوره سه ساله فصلنامه «هستی»

با جلد گالینگور مرغوب

۲- نامه نامور (گزیده شاهنامه)

با ۱۵٪ تخفیف

هم‌چنین دوره کتابهای محمدعلی اسلامی ندوشن در نشانی ذیل به فروش می‌رسد

۲۳۸ بولوار کشاورز (روبروی ورودی پارک لاله) طبقه دوم - تلفن ۶۵۶۶۱۶

روزهای هفته از ۹ صبح تا ۲ بعدازظهر سفارش شهرستانها با مکاتبه یا تلفن

توضیح و تصحیح

در مقاله «بررسی جبران زیان‌های وارد به افراد بر اثر کاهش قدرت خرید پول» از دکتر سیدعلی اصغر هدایتی در شماره ۱۱۳-۱۱۴ نشریه دو مورد لغزش چاپی ملاحظه گردید که به شرح ذیل نیاز به تصحیح دارد:

- ۱- قبل از شروع عبارت «آن تورمی» سطر ۱۱ صفحه ۱۳۰، «نه» حذف شده است. بنابراین، عبارت صحیح در نقل بیانات رهبر معظم انقلاب چنین است: «بحث ارزش پول در هنگام تورم‌های سرسام‌آور و سنگین، نه آن تورمی که به‌طور قهری در حرکت عمومی هر جامعه وجود دارد و موجب رشد است، چه می‌شود؟»
- ۲- در سطر ۳ از صفحه ۱۳۵، عبارت صحیح چنین است: «البته مقام و منزلت احکام مورد استناد از این دیدگاه، بر همگان مسلم است».